

پیامدهای رستاخیز اقتصادی-فرهنگی جمهوری آذربایجان بر ایران



جمعه، اکتبر 19، 2012 - 23:16

[احمد هاشمی](#)

شکوفایی اقتصادی و رنسانس فرهنگی که در دوره کوتاه مدت پس از استقلال، در جمهوری آذربایجان در جریان است از دید تیزبین مردم ایران که شاهد افول همه جانبه و ورشکستگی تمام عیار در ارکان کشور هستند پنهان نیست ولی تحولات در همسایه شمالی، بیش از همه بر اقلیت پرتعداد و دینفوذ آذربایجانی های ایران، تأثیرات ژرف و انکارناپذیری بجا گذاشته است.

نشریه آمریکایی "واشنگتن پست" [در شماره چندی پیش](#) خود گزارشی از برگزاری کنسرت های ستارگان پاپ آمریکا در شهر باکو، پایتخت جمهوری آذربایجان تهیه و آنرا به جنگ ایدئولوژیک بین تهران- باکو تعبیر کرد. فقط در ماه سپتامبر گذشته سه چهره نامدار و جهانی موسیقی، جنیفر لویز، ریانا و شکیرا، در ساختمان "کریستال هال" این شهر ساحلی به ارائه کنسرت پرداختند. به گفته این نشریه در حالیکه ایران با مشکلات عظیم اقتصادی دست و پنجه نرم می کند این کشور کوچک نفتی، دوران شکوفایی اقتصادی خود را تجربه می کند و این شکوفایی اقتصادی و رستاخیز فرهنگی و هنری نمی تواند از جانب ملایان و دستاربنان تنگ نظر قابل پذیرش باشد. به گفته یک مقام آذربایجانی، برگزاری یک چنین برنامه هایی در این کشور دارای جمعیت 9 میلیون نفری با اکثریت شیعه ولی عمدتاً سکولار، آیت الله های ایران را در آنسوی خزر خشمگین می کند. علیرغم ساختار سیاسی تک حزبی و انحصار موهبت حکمرانی به خاندان علیف ها، این کشور در عرصه های اقتصادی و فرهنگی به موفقیت های بزرگی نایل آمده است که باتوجه به جمعیت بالای آذربایجانی ها در ایران، تأثیرات این دستاوردها دارای اهمیت و حساسیت شایانی می باشد. می توان به رویدادهای ذیل به عنوان تنها تئ چند از موفقیت های اقتصادی و دستاوردهای فرهنگی این جمهوری قفقاز در سال جاری اشاره نمود:

- میزبانی جام جهانی فوتبال زنان زیر 17 سال، در 22 سپتامبر گذشته و میزبانی میشل پلاتینی، رئیس یوفا و جوزف سب بلاتر، رئیس فیفا در ماه های گذشته؛

- حفظ رشد بالای اقتصادی و از آن خود کردن عنوان بالاترین میزان رشد تولید ناخالص داخلی در جهان در سالهای 2005 و 2006 که البته به مدد درآمدهای نفتی و گازی حاصل از افتتاح خطوط جدید صدور انرژی میسر گردید؛
- برافراشتن پرچم جمهوری آذربایجان به عنوان بزرگترین و مرتفع ترین پرچم به اهتزاز درآمده در سراسر جهان بر فراز ساحل باکو؛
- تغییر سیمای مدرن شهر با رشد قارچ گونه و سریع برجها و آسمان خراشهای جدید؛
- میزبانی مسابقات هنری- موسیقایی یوروویژن در سال جاری به دنبال کسب عنوان اولی اروپا در سال گذشته؛
- برگزاری چند دوره جشنواره جهانی موسیقی سازهای سنتی در باکو؛
- میزبانی اجلاس وزرای اقتصاد جمهوری های ترک زبان در ماه آگوست؛
- میزبانی اجلاس سران اکو در روزهای گذشته؛
- دیدار با مقامات ارشد غربی و اسرائیلی؛
- انتخاب باکو به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام در سال 2009؛
- میزبانی روسای سازمانهای جهانی و منطقه ای از قبیل راسموسن دبیر کل ناتو در اوایل ماه سپتامبر و ...

مقایسه وضعیت عمومی دو کشور

دستاوردها و تحولات فوق الذکر در حالی برای کشور آذربایجان روی می دهند که ایران در عرصه سیاسی به طور فزاینده ای در ورطه خودکامگی و قدرت طلبی دیوانه وار ملایان و پاسداران و در راس آنها آیت الله خامنه ای فرو می رود، در عرصه بین المللی و دیپلماسی با انزوای روزافزونی روبرو است، در مباحث اقتصادی، وضعیت بی ثبات ارز و افزایش بعضا لحظه ای قیمت کالاهای اساسی گویای همه چیز است، در زمینه فرهنگی نیز نگاهی به مستقر کردن نیروهای نظامی (تحت عناوین مختلف از جمله گشت ارشاد) به عنوان ماشین سرکوب و بدتر از آن بکارگیری نیروهای شبه نظامی از قبیل مزدوران بسیج و انصار حزب الله، نمایانگر برخورد پلیسی و نگاه امنیتی به مقوله فرهنگ می باشد.

درحالی الهام علیف رئیس جمهور خودکامه ولی پیشرو و غریبگرای آذربایجان، در سال جاری با روسای جمهوری کشورهای آمریکا، روسیه، فرانسه و انگلستان دیدار به انجام می رساند که احمدی نژاد همچنان مشغول دیدار از کشورهای بی نام و نشان و انجام سفرهای یکجانبه و بی پاسخ (مورد اخیر آذربایجان و کویت و موارد پیشین دیگر از جمله امارات و عربستان) بوده که در اغلب موارد با عدم استقبال شایسته و بایسته (که منجر به عکس یادگاری گرفتن وی با خدمه هواپیما در کشورهای دیگر و عدم شمول تدابیر و تشریفات معمول دیپلماتیک در استقبال و پذیرایی از مقامات کشور گردیده) همراه بوده است. او در حالیکه در داخل، عرصه را بر کار خبری و مطبوعاتی تنگ نموده در سفرهای بی حاصل و تکراری خارجی به مصاحبه با رسانه های غربی و تکرار پاره و هزیان های قبلی علاقه فراوانی از خود نشان می دهد. در حالی آذربایجان با قراردادهای نفتی با بریتیش پترولیوم، شل، گازپروم و بوتاش، در صدد متنوع کردن مسیرهای صدور انرژی و مصروف نمودن بخش قابل توجهی از پترودلارهای عاید شده برای توسعه زیرساختی خود است که احمدی نژاد در قرن بیست و یک از تجارت کالا به کالا (پایپای یا تهاتری) با کشورهای کوچک منطقه و تشکیل بلوک سیاسی ضعیفی متشکل از اعضای گروه متفرق اکو می گوید و در عین حال بیشزمانه سخن از بدست گرفتن مدیریت جهانی می زند.

در این بین آنچه برجسته می نماید موضوع سرمشق بودن و الگو شدن کشورهای منطقه برای اقلیتهای تحت ستم مضاعف در ایران است. در حالی ترک آذربایجانی شاهد پیشرفت اقتصادی و تحول فرهنگی مذکور می باشد که در ایران نصیبش جز بی توجهی و انکار نیست. عرب مان در حالی ترقی و رفاه هم زبانانش را در آنسوی پهنه آبی خلیج فارس می بیند که موهبت نفت اش جز زندان و اعدام برای فرهیختگانش، (که عمدتا با سکوت و تایید ضمنی نخبگان ایرانی همراه است) بیکاری و فقر مردمش، و خشکسالی و ریزگرد و قهقرای سرزمینش برای او به ارمغان نیاورده است. گردمان در حالی آبادانی و رفاه کردستان عراق را به نظاره نشسته

است که امنیت و شکوفایی علمی و دانشگاهی و گسترش رفاه و تجارت در این اقلیم به مرکزیت اربیل-که به درستی لقب دبی کردستان را از آن خود نموده است- امروز مورد رشک و حسرت تمامی عراقیان و حتی کردهای کشورهای مجاور است. در این بین، رویکرد و نگرش ترکهای آذربایجانی نسبت به تحولات آن سوی ارس، به سبب تعداد، ترکیب جمعیتی و میزان نفوذشان، دارای اهمیت شایانتری است و روند موفقیت آمیز کنونی در همسایه شمالی مان و بطور همزمان سیر قهقرای امور در ایران، بیش از پیش، تقویت و تسریع جریانات گریز از مرکز و جنبشهای واگرایانه را موجب خواهد شد.

فاجعه در اینجا است که جریانات سیاسی و محافل روشنفکری و بطور کلی نخبگان ایرانی، در مواجهه با مطالبات اقوام، به بیماری مزمن جزم اندیشی، جمود عقیدتی و انسداد فکری مبتلا شده اند. اینان به عنوان راهبران جامعه و راهنمایان توده ها، در مقابل خواسته های مشروع اقوام ایرانی - که با مقایسه وضعیت همزبانان خود در آن سوی مرزها، تشدید و تعمیق گردیده است- ضمن به فراموشی سپردن اصول انسانی و موازین حقوق بشری، به مخالفت کورکورانه با این مطالبات برخاسته و با حساسیت بی مورد و رمیدگی فکری و سیاسی و احتراز از عقل سلیم، گفتگو و گفتمان و اجتناب از واقعگرایی، به واکنش احساسی و التهاب آمیز در برابر مطالبات اقوام ایرانی، بسنده نموده اند. اینان، به جای گفتمان ملی گرایی مبتنی بر میهن دوستی (patriotism) همه شمول و عاری از دیگرستیزی (ترک ستیزی، عرب ستیزی و سنی هراسی)، بر اندیشه های فرتوت و منسوخ از قبیل پافشاری بر ناسیونالیسم افراطی و توده گرایانه مبتنی بر خاک و خون و نژاد (chauvinism)، و ملیتگرایی انیران ستیزانه مبتنی بر آموزه های فردوسی، توأم با طرد و انکار و تحقیر واقعیت ترکی، عربی و سنی در ایران تاکید دارند. نخبگان مرکزگرای ایرانی که هنوز با ادبیات منسوخ ملی گرایانه رضاشاهی (یک ملت یک زبان) تکلم می کنند با اصرار بر عدم پذیرش نوعی از تقسیم قدرت در چارچوب فدرالیسم در جهت تامین حقوق فرهنگی غیرفارسی زبانان در کشوری که موزائیکی از اقوام و گروههای زبانی و فرهنگی است، نقشی مخرب و تسهیل کننده در این واگرایی و مرکزگرایی ایفا می نمایند. غافل از اینکه تنها با اقدام عملی و پذیرش تفویک تمرکززدایی برای فردای دموکراتیک و فدرال در ایران پس از جمهوری اسلامی است که می توان از گسترش واگرایی و مرکزگرایی امروزی جلوگیری نمود نه با بسیج تمام نیرو و انرژی اپوزیسیون برای ایجاد اجماع بر ضد حقوق اقوام و راه اندازی کمپین هیاهو و جمع آوری امضا در برابر یک بیانیه مشترک.

در اینجا طنز تلخی وجود دارد که به یک کمدی- تراژدی پر از افسوس می ماند و آن اینکه: بسیاری از نخبگان کشورمان با زندگی خودخواسته یا ناخواسته در خارج از مام میهن و تجارب و اندوخته های گرانبها و بهره مندی شخصی از دستاوردها و مزایای تمرکززدایی (decentralism)، حکمرانی محلی (Local governance)، چندزبانگی (multilingualism)، تبعیض گذاری مثبت (positive discrimination) و چندفرهنگی گری (multiculturalism)، تحسین کننده آزادی های فردی، فرهنگی و اجتماعی موجود در آن جوامع هستند مع ذلک همین افراد، در مواجهه با مطالبات قانونی اقوام ایرانی، به بهانه های واهی و بی پایه، از پذیرش و تجویز آن تجارب برای ایرانیان، طفره می روند.

احمد هاشمی کارمند و مترجم سابق وزارت خارجه و تحلیلگر مسائل سیاسی و بین الملل
منبع :

<http://ahmaddhashemi.blogspot.com/>

بخش :

[ویژه ایران گلوبال](#)

انتشار از :

[احمد هاشمی](#)

<http://iranglobal.info/node/11224>



احمد هاشمی (کارمند و مترجم سابق وزارت خارجه و تحلیلگر مسائل سیاسی و بین الملل)

توضیح از تریبون: اصولاً موجودیت جمهوری آذربایجان بایستی قبل از هر کسی، برای دولت استعمار گر و اشغالگر سابق یعنی روسیه (بعنوان وارث بقایای امپراطوری شوروی سابق) خاری در چشم تلقی می‌شد. اما خوشبختانه چنین نشده است و این دو کشور روابط همه جانبه‌ای را تجربه می‌کنند. در همین سالهای جمهوری دوم آذربایجان، یک سال **بنام "سال فرهنگ آذربایجان در جمهوری فدراتیو روسیه"** و یک سال نیز **"سال فرهنگ روسیه در جمهوری آذربایجان"** اعلام شده است. با نادیده گرفتن تعداد قلیلی کاسه‌ها داغتر از آتش از روسپرستان بقاء بر میت مانده وطنی، بایستی جمهوری اسلامی ایران را بعنوان رژیم‌ی که خود را در معرض "خطر" از این کشور کوچک شمالی احساس می‌کند، تلقی نمود. در این میان انتخاب باکو بعنوان **"پایتخت فرهنگی جهان اسلام"** به مدت یک سال، بعلت ناهمخوانی با تبلیغات کین توزانه رژیم جمهوری اسلامی ایران، دارای اهمیت خاصی بود. جمهوری اسلامی ایران، کشور

عمدتا شعبه همزبان با بزرگترین گروه زبانی ایران را، همکاری صهیونیسم بین الملل و امپریالسم جهانخوار می‌نامد. (پایان توضیح)

شکوفایی اقتصادی و رنسانس فرهنگی که در دوره کوتاه مدت پس از استقلال، در جمهوری آذربایجان در جریان است از دید تیزبین مردم ایران که شاهد افول همه جانبه و ورشکستگی تمام عیار در ارکان کشور هستند پنهان نیست ولی تحولات در همسایه شمالی، بیش از همه بر اقلیت پر تعداد و ذینفوذ آذربایجانی های ایران، تاثیرات ژرف و انکارناپذیری بجا گذاشته است .

نشریه آمریکایی "واشنگتن پست" در شماره چندی پیش خود گزارشی از برگزاری کنسرت های ستارگان پاپ آمریکا در شهر باکو، پایتخت جمهوری آذربایجان تهیه و آنرا به جنگ ایدئولوژیک بین تهران- باکو تعبیر کرد. فقط در ماه سپتامبر گذشته سه چهره نامدار و جهانی موسیقی، جنیفر لویز، ریانا و شکیرا، در ساختمان "کریستال هال" این شهر ساحلی به ارائه کنسرت پرداختند. به گفته این نشریه در حالیکه ایران با مشکلات عظیم اقتصادی دست و پنجه نرم می کند این کشور کوچک نفتی، دوران شکوفایی اقتصادی خود را تجربه می کند و این شکوفایی اقتصادی و رستاخیز فرهنگی و هنری نمی تواند از جانب ملایان و دستاربندها تنگ نظر قابل پذیرش باشد. به گفته یک مقام آذربایجانی، برگزاری یک چنین برنامه هایی در این کشور دارای جمعیت 9 میلیون نفری با اکثریت شیعه ولی عمدتا سکولار، آیت الله های ایران را در آنسوی خزر خشمگین می کند. علیرغم ساختار سیاسی تک حزبی و انحصار موهبت حکمرانی به خاندان علیف ها، این کشور در عرصه های اقتصادی و فرهنگی به موفقیت های بزرگی نایل آمده است که باتوجه به جمعیت بالای آذربایجانی ها در ایران، تاثیرات این دستاوردها دارای اهمیت و حساسیت شایانی می باشد. می توان به رویدادهای ذیل به عنوان تنها تندی چند از موفقیت های اقتصادی و دستاوردهای فرهنگی این جمهوری قفقاز در سال جاری اشاره نمود:

-میزبانی جام جهانی فوتبال زنان زیر 17 سال، در 22 سپتامبر گذشته و میزبانی میشل پلاتینی، رئیس یوفا و جوزف سپ بلاتر، رئیس فیفا در ماه های گذشته؛

-حفظ رشد بالای اقتصادی و از آن خود کردن عنوان بالاترین میزان رشد تولید ناخالص داخلی در جهان در سال های 2005 و 2006 که البته به مدد درآمدهای نفتی و گازی حاصل از افتتاح خطوط جدید صدور انرژی میسر گردید؛

-برافراشتن پرچم جمهوری آذربایجان به عنوان بزرگترین و مرتفع ترین پرچم به اهتزاز درآمده در سراسر جهان بر فراز ساحل باکو؛

-تغییر سیمای مدرن شهر با رشد قارچ گونه و سریع برجها و آسمان خراش های جدید؛

-میزبانی مسابقات هنری- موسیقایی یوروویژن در سال جاری به دنبال کسب عنوان اولی اروپا در سال گذشته؛

-برگزاری چند دوره جشنواره جهانی موسیقی سازهای سنتی در باکو؛

-میزبانی اجلاس وزرای اقتصاد جمهوری های ترک زبان در ماه آگوست؛

-میزبانی اجلاس سران اکو در روزهای گذشته؛

-دیدار با مقامات ارشد غربی و اسرائیلی؛

-انتخاب باکو به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام در سال 2009؛

-میزبانی روسای سازمانهای جهانی و منطقه ای از قبیل راسموسن دبیر کل ناتو در اوایل ماه سپتامبر و...

مقایسه وضعیت عمومی دو کشور

دستاوردها و تحولات فوق الذکر در حالی برای کشور آذربایجان روی می دهند که ایران در عرصه سیاسی به طور فزاینده ای در ورطه خودکامگی و قدرت طلبی دیوانه وار ملایان و پاسداران و در راس آنها آیت الله خامنه ای فرو می رود، در عرصه بین المللی و دیپلماسی با انزوای روزافزونی روبرو است، در مباحث اقتصادی، وضعیت بی ثبات ارز و افزایش بعضا لحظه ای قیمت کالاهای اساسی گویای همه چیز است، در زمینه فرهنگی نیز نگاهی به مستقر کردن نیروهای نظامی (تحت عناوین مختلف از جمله گشت ارشاد) به عنوان ماشین سرکوب و بدتر از آن بکارگیری نیروهای شبه نظامی از قبیل مزدوران بسیج و انصار حزب الله، نمایانگر برخورد پلیسی و نگاه امنیتی به مقوله فرهنگ می باشد .

درحالی الهام علیف رئیس جمهور خودکامه ولی پیشرو و غربگرای آذربایجان، در سال جاری با روسای جمهوری کشورهای آمریکا، روسیه، فرانسه و انگلستان دیدار به انجام می رساند که احمدی نژاد همچنان مشغول دیدار از کشورهای بی نام و نشان و انجام سفرهای یکجانبه و بی پاسخ (مورد اخیر آذربایجان و کویت و موارد پیشین دیگر از جمله امارات و عربستان) بوده که در اغلب موارد با عدم استقبال شایسته و بایسته (که منجر به عکس یادگاری گرفتن وی با خدمه هواپیما در کشورهای دیگر و عدم شمول تدابیر و تشریفات معمول دیپلماتیک در استقبال و پذیرایی از مقامات کشور گردیده) همراه بوده است. او در حالیکه در داخل، عرصه را بر کار خبری و مطبوعاتی تنگ نموده در سفرهای بی حاصل و تکراری خارجی به مصاحبه با رسانه های غربی و تکرار یاهو و هزیان های قبلی علاقه فراوانی از خود نشان می دهد. در حالی آذربایجان با قراردادهای نفتی با بریتیش پترولیوم، شل، گازپروم و بوتاش، در صدد متنوع کردن مسیرهای صدور انرژی و مصروف نمودن بخش قابل توجهی از پترودلارهای عاید شده برای توسعه زیرساختی خود است که احمدی نژاد در قرن بیست و یک از تجارت کالا به کالا (پایپای یا تهاتری) با کشورهای کوچک منطقه و تشکیل بلوک سیاسی ضعیفی متشکل از اعضای گروه متفرق اکو می گوید و در عین حال بیشرمانه سخن از بدست گرفتن مدیریت جهانی می زند.

در این بین آنچه برجسته می نماید موضوع سرمشق بودن و الگو شدن کشورهای منطقه برای اقلیتهای تحت ستم مضاعف در ایران است. در حالی ترک آذربایجانی شاهد پیشرفت اقتصادی و تحول فرهنگی مذکور می باشد که در ایران نصیبش جز بی توجهی و انکار نیست. عرب مان در حالی ترقی و رفاه هم زبانانش را در آنسوی پهنه آبی خلیج فارس می بیند که موهبت نفت اش جز زندان و اعدام برای فرهیختگانش، (که عمدتا با سکوت و تایید ضمنی نخبگان ایرانی همراه است) بیکاری و فقر مردمش، و خشکسالی و ریزگرد و قهقراى سرزمینش برای او به ارمغان نیاورده است. گردمان در حالی آبادانی و رفاه کردستان عراق را به نظاره نشسته است که امنیت و شکوفایی علمی و دانشگاهی و گسترش رفاه و تجارت در این اقلیم به مرکزیت اربیل- که به درستی لقب دبی کردستان را از آن خود نموده است- امروز مورد رشک و حسرت تمامی

عراقیان و حتی کردهای کشورهای مجاور است. در این بین، رویکرد و نگرش ترک‌های آذربایجانی نسبت به تحولات آن سوی ارس، به سبب تعداد، ترکیب جمعیتی و میزان نفوذشان، دارای اهمیت شایانتری است و روند موفقیت آمیز کنونی در همسایه شمالی مان و بطور همزمان سیر قهقرای امور در ایران، بیش از پیش، تقویت و تسریع جریانات گریز از مرکز و جنبشهای واگرایانه را موجب خواهد شد.

فاجعه در اینجا است که جریانات سیاسی و محافل روشنفکری و بطور کلی نخبگان ایرانی، در مواجهه با مطالبات اقوام، به بیماری مزمن جزم اندیشی، جمود عقیدتی و انسداد فکری مبتلا شده اند. اینان به عنوان راهبران جامعه و راهنمایان توده ها، در مقابل خواسته های مشروع اقوام ایرانی - که با مقایسه وضعیت همزیانان خود در آن سوی مرزها، تشدید و تعمیق گردیده است- ضمن به فراموشی سپردن اصول انسانی و موازین حقوق بشری، به مخالفت کورکورانه با این مطالبات برخاسته و با حساسیت بی مورد و رمیدگی فکری و سیاسی و احتراز از عقل سلیم، گفتگو و گفتمان و اجتناب از واقعگرایی، به واکنش احساسی و التهاب آمیز در برابر مطالبات اقوام ایرانی، بسنده نموده اند. اینان، به جای گفتمان ملی گرایی مبتنی بر میهن دوستی (patriotism) همه شمول و عاری از دیگرستیزی (ترک ستیزی، عرب ستیزی و سنی هراسی)، بر اندیشه های فرتوت و منسوخ از قبیل پافشاری بر ناسیونالیسم افراطی و توده گرایانه مبتنی بر خاک و خون و نژاد (chauvinism)، و ملیتگرایی انیران ستیزانه مبتنی بر آموزه های فردوسی، توأم با طرد و انکار و تحقیر واقعیت ترکی، عربی و سنی در ایران تاکید دارند. نخبگان مرکزگرای ایرانی که هنوز با ادبیات منسوخ ملی گرایانه رضاشاهی (یک ملت یک زبان) تکلم می کنند با اصرار بر عدم پذیرش نوعی از تقسیم قدرت در چارچوب فدرالیسم در جهت تامین حقوق فرهنگی غیرفارسی زبانان در کشوری که موزائیکی از اقوام و گروههای زبانی و فرهنگی است، نقشی مخرب و تسهیل کننده در این واگرایی و مرکزگرایی ایفا می نمایند. غافل از اینکه تنها با اقدام عملی و پذیرش تنوریک تمرکززدایی برای فردای دموکراتیک و فدرال در ایران پس از جمهوری اسلامی است که می توان از گسترش واگرایی و مرکزگرایی امروزی جلوگیری نمود نه با بسیج تمام نیرو و انرژی اپوزیسیون برای ایجاد اجماع بر ضد حقوق اقوام و راه اندازی کمپین هیاهو و جمع آوری امضا در برابر یک بیانیه مشترک.

در اینجا طنز تلخی وجود دارد که به یک ملودی-درام پر از افسوس می ماند و آن اینکه: بسیاری از نخبگان کشورمان با زندگی خودخواسته یا ناخواسته در خارج از مام میهن و تجارب و اندوخته های گران بها و بهره مندی شخصی از دستاوردها و مزایای تمرکززدایی (decentralism)، حکمرانی محلی (Local governance)، چندزبانگی (multilingualism) تبعیض گذاری مثبت (positive discrimination) و چندفرهنگی گری (multiculturalism)، تحسین کننده آزادی های فردی، فرهنگی و اجتماعی موجود در آن جوامع هستند. مع ذلک همین افراد، در مواجهه با مطالبات قانونی اقوام ایرانی، به بهانه های واهی و بی پایه، از پذیرش و تجویز آن تجارب برای ایرانیان، طفره می روند.

احمد هاشمی کارمند و مترجم سابق وزارت خارجه و تحلیلگر مسائل سیاسی و بین الملل
منبع :

<http://ahmaddhashemi.blogspot.com/>

<http://www.tribun.one/turkdunyaasi/1162-1391-07-29-00-53-42>